

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Iran's M.

آئینه ایران

سایت گروه پروسه

پژمان رحیمی

۲۲ جولای ۲۰۱۸

کدام جهان آرا؛ حسن یا محمد!؟

به مناسبت فرارسیدن چهارشنبه‌ی سیاه (۹ خرداد [جوزا] ۱۳۵۸) سالروز کشتار مردم خرمشهر (محمده)



در جریان انتشار قطعه موزیکی از سوی محسن چاووشی با عنوان «خوزستان»، بحث و جدلی با برخی دوستان داشتم که در مجموع لازم بود که توضیح بیشتری در مورد واکنش منفی‌ام به این قطعه موسیقی بدهم. در همین فاصله خبر ممنوع‌الکاری محسن چاووشی هم پخش شده که هنوز ندیدم منبع معتبری تأییدش کند. اما این خبر را هم به فال نیک می‌گیرم تا در مجموع به چند و چون موضع‌گیری درست در این وضعیت از دیدگاه خودم بپردازم.

روز ۹ خرداد [جوزا] ۱۳۵۸ روزی تاریخی در سرکوب مردم این سرزمین است. بعد از سرنگونی رژیم پهلوی با وجود تنوعات سیاسی موجود در آن زمان ولی رویکرد عمومی برای تأسیس دولتی بود که حداقلی از آزادی‌های سیاسی

و اجتماعی را بتواند تضمین کند. اما در نهایت خمینی و یارانش بر اوضاع مسلط شدند و نظامی را شکل دادند که از همان ابتداء با کشتار و سرکوب خودش را تثبیت کرد.

یکی از تقاضاهای مهم مردم ایران همانا خودمختاری و دخالت در سرنوشت منطقه زیست خود بود. این مطالبه با یک حکومت مستبد و مرکزگرا در تناقض است. در بخش‌های زیادی از خاک کنونی ایران مردمانی زندگی می‌کنند که زبان مادری‌شان فارسی نیست، فارس هم نیستند و بخش قابل توجهی هم مذهب متفاوتی از شیعه دارند. در کنار این موارد اگر تنوع اندیشه و عقاید سیاسی و اجتماعی را هم وارد کنیم با تنوع بالائی از فکر و عقیده و زبان و مذهب و قوم و نژاد در ایران روبه‌رو هستیم که نمی‌توان با یک نظم سیاسی مستبد و تک‌مذهبی و تک‌زبانی آن را مدیریت کرد. دموکراسی مفهومی ثابت با ابعاد مشخص نیست بلکه هر چه سویه خودکنترولی و خودمختاری و تسلط مردمی بر سرنوشت و حیات و زیست و افراد عمق پیدا کند، این دموکراسی واقعی‌تر و ماندگارتر خواهد بود.

بعد از فروپاشی نظم استبداد سلطنتی در ایران، طبیعی بود که اقشار مختلف برای مسلط شدن بر زندگی خودشان تلاش کنند و وارد مکالمه با کسانی شوند که قصد داشتند دولت جدیدی بسازند. مردم عرب جنوب ایران هم به مسالمت‌آمیزترین شکلی چنین کردند. شیخ شبیر خاقانی که نماینده مذهبی آنان بود هیأتی را برای اعلام خواسته‌های دموکراتیک مردم عرب به تهران فرستاد. شبیر خاقانی در نجف مقام استادی برای خمینی داشت و خمینی هم تا رسیدن به قدرت از او کمک مالی هم دریافت می‌کرد. اما درست یک ماه بعد از این که این هیأت با دولت جدید مهدی بازرگان (عضو نهضت آزادی) مذاکره کرد، ارتش و سپاه تازه‌تأسیس در تاریخ ۹ خرداد ۱۳۵۸ به مردم خرمشهر حمله کردند و تمامی نهادهای فرهنگی و سیاسی منطقه را نابود کردند. در این سرکوب نزدیک به ۵۰۰ نفر کشته و ناپدید شده‌اند. این سرکوب اولین سرکوب منطقه‌ای نظام جدید در جهت تثبیت قدرت خود بود که با مشارکت نیروهای روشنفکر مذهبی مثل بازرگان و همچنین ملی‌گروهائی مثل تیمسار احمد مدنی (استاندار خوزستان) صورت گرفت. سرکوب عرب‌های خوزستان و بعدها سرکوب ترکمن‌صحرا و لشکرکشی به کردستان در مرداد ماه همان سال، عزم جدی نظام سیاسی جدید را برای کنترل مناطق مختلف و سرکوب مطالبات دموکراتیک آنان نشان می‌داد.

بازوان اجرائی این سرکوب‌ها نیروهای مختلفی بودند. ملی‌گراهای فاشیست و نژادپرستی همچون تیمسار احمد مدنی و ارتشی‌های باقی‌مانده از دوران پهلوی که محصول آریائی‌گری و پان‌فارسیزم دوران پهلوی بودند و نیز سپاه پاسداران و حزب‌اللهی‌های طرفدار خمینی که علاوه بر ویژگی‌های فاشیستی و نژادپرستانه، گوش‌به‌فرمان مستبدی همچون خمینی بودند و اجازه نمی‌دادند هیچ نیروئی غیر از خودشان دستی در مدیریت جامعه داشته باشد و هر رقیبی را از میدان به در می‌کردند به طوری که حتا در دوران جنگ افرادی از مذاهب دیگر یا از جریانات سیاسی غیر مذهبی را از پشت هدف گلوله قرار می‌دادند! محمد جهان‌آرا فرمانده سپاه خرمشهر و مؤسس «کانون فرهنگی-نظامی اسلامی خرمشهر» به همراه یارانش از همین دسته بودند. آن‌ها با ارسال گزارش‌های نادرست و اغراق‌آمیز، دولت مرکزی را نسبت به چیزی که «خطر تجزیه» می‌نامیدند مدام هشدار می‌دادند. با مرور اسناد کاملاً عیان است که تنها یک جریان سیاسی عربی بود که خواهان خودمختاری منطقه عربی از ایران بود که آن‌ها اصلاً علنی آن را مطرح نکرد چون اصولاً فضای انقلابی باعث شده بود اتفاقاً همگی نسبت به آینده انقلاب خوش‌بین باشند و جهت‌گیری غالب بر همبستگی بود و سخنی از جدائی در میان نبود. این نکته را بعدها پان‌ایرانیست‌های دواغ‌شده‌ای مثل دکتر پرویز ورجاوند (از سران جبهه ملی) هم تأیید کردند. جواب نام‌نگاری و صحبت علنی و مطالبه‌گری دموکراتیک از سوی مردم عرب، توطئه و سرکوب آنان با مشارکت مستقیم سپاه پاسداران با فرماندهی مستقیم محمد جهان‌آرا و نیروی بحری ارتش بود که به فرمان تیمسار احمد مدنی (وزیر دفاع سابق و استاندار وقت خوزستان) صورت گرفت.

حال کمی جلوتر برویم. مردمی در یک منطقه مرزی سرکوب شده‌اند به طوری که تا مدت‌ها فضای جنگی بر شهر خرمشهر حاکم بود و از طرفی خمینی مدام برای دولت مستقر در عراق خط و نشان می‌کشید و مردم عراق را به شورش علیه حکومت تشویق می‌کرد. صدام هم از مدت‌ها قبل هراس داشت که بر سر کار آمدن حکومتی شیعه در ایران، ممکن بود موجب تحریک شیعیان عراق بشود. محمود دعائی که نماینده ایران در عراق بود در سفری که به ایران داشت به خمینی گفته بود اگر قصد جنگ دارید بگوئید که بیشتر در عراق نماند و اگر چنین قصدی ندارید باید مواظب مواضع خود باشیم. این نکته را در صحبت‌ها که حسین دهباشی با ابراهیم یزدی داشت و همچنین در خاطرات منظری هم می‌توانید پیگیری کنید. پس بعد از تضعیف حمایت مردمی در خرمشهر و سرکوب مردم آن منطقه و تصمیم صدام به حمله نظامی به خرمشهر، می‌توان به خوبی دید که چگونه بحرانی‌کردن مناطق مرزی ممکن است حتی در تشویق کشورهای همسایه به حمله نظامی مؤثر بوده باشد. پس می‌بینیم که سرکوب عرب‌ها نه تنها ربطی به نفوذ عراق نداشته است بلکه یک‌جور محرک اطمینان‌بخش برای حمله عراق بود که گفتیم زمینه‌های شکل‌گیری‌اش چه بود. تنها جریان عربی که در عراق حضور داشت و تحت حمایت عراق بود در سال ۱۹۷۵ (یعنی سه سال قبل از انقلاب) بعد از عهدنامه الجزایر (صلح بین ایران و عراق) منحل شده بود و اعضایش همگی از سوی دولت مرکزی عراق اخراج شدند. به شهادت بازماندگان جریانات سیاسی و فرهنگی عرب منطقه، عراق نیروئی در منطقه عرب‌نشین ایران نداشت و این دروغ محض را جهان‌آرا برای توجیه سرکوب مردم منطقه بزرگ‌نمایی کرد تا به آن بهانه مردم عرب را



سرکوب کند. وقتی به گزارش‌های سپاه به مرکز در اسناد منتشر شده توسط سپاه مراجعه کنید تنها مواردی که برای خطر تجزیه‌طلبی اشاره می‌شود لباس عربی پوشیدن، پخش موسیقی عربی در اماکن عمومی، تشکیل کلاس‌های فرهنگی و هنری مختلف از سوی کانون فرهنگی خلق عرب و مواردی از این دست بود. متأسفانه هنوز هم فعالیت فرهنگی غیر از زبان فارسی به طرز عجیبی رگ فاشیستی و نژادپرستانه برخی افراد را متورم می‌کند در صورتی که این‌ها حقوق دموکراتیک مردم است که در یک دموکراسی حداقلی رعایت می‌شود. رژیم خمینی به این بهانه حتی شیخ شبیرخاقانی را که روحانی و الامقام شیعه هم بود دستگیر کرد و به قم تبعید کرد. همان کاری که با آیت‌الله شریعتمداری در تبریز کرد. این نشان می‌دهد که دیگرستیزی نظام جمهوری اسلامی تنها مبنای عقیدتی و مذهبی نداشته است. به روحانیت شیعه و هر نیروئی که سلطه آنان را نمی‌پذیرفت حمله کردند و دست‌مایه این سرکوب‌ها تبعیض‌های مختلف مذهبی و نژادی و قومی و عقیدتی بود. بدین معنا ویژگی استبداد در

ایران از رضاشاه تا به امروز، دیگرستیزی نژادی و عقیدتی و قومی را همزمان با هم دارد و مردم عرب هم قربانی چنین نژادپرستی از سوی به اصطلاح ارزشی‌ترین نیروهای وابسته به حکومت مثل جهان‌آرا شدند. با این زمینه‌ای که به طور مختصر آورده شد، نقش بنیادی نیروهای مثل محمد جهان‌آرا در شکل‌گیری این نظام مشخص می‌شود.

با شروع جنگی که دستپخت خمینی و حماقت صدام و حمايت نیروهای بین‌المللی بود و مصیبت‌هائی که بر مردم منطقه خوزستان آمد، و کشته شدن جهان‌آرا و بسیاری دیگر از جنایت‌کاران هموزن او، بازگشت به نقش و جایگاه آنان در تثبیت این نظام -که ریشه ستمگری چهل‌ساله تمام مردم ایران است- تا حدودی با موانعی ذهنی روبه‌رو بود. در فضای جنگی خیلی سخت است که چون و چرا کرد و نقش عوامل مختلف در مصیبت‌های وارده را دقیق و شفاف بررسی کرد. به عنوان نمونه حتا صادق‌ترین افرادی که اکنون مثلاً برای حال و روز خوزستان فعالیت می‌کنند هنوز نمی‌توانند مسؤولانه به نقش امثال جهان‌آرا در بدبختی این منطقه نگاه بکنند و با غفلت از این مورد هنوز با زمزمه «ممد نبود...» و گاه و بیگاه گره زدن امثال جهان‌آرا با حال و روز خوزستان، دوباره در واقع به پنهان‌کاری جنایت رژیم اسلامی از همان سال‌های نخست کمک می‌کنند. هر گونه مروری بر مصیبت‌های منطقه که جنگ یکی از عوامل اصلی‌اش بود اگر بدون برخوردی انتقادی و دقیق به نقش و جایگاه امثال محمد جهان‌آرا نباشد اساساً ارزش رهایی‌بخش ندارد و هیزمی در آتش بی‌رمق مشروعیت رژیم استبدادی اسلامی است. امثال جهان‌آرا و همت و باکری و ... معماران ارزشی این نظام پلید بودند و اولین‌هائی بودند که دست‌شان به خون مبارزان و مردمی که سلطه را نپذیرفتند آغشته شد.

حالا دیگر گمان کنم بتوان به محسن چاوشی پرداخت. من نمی‌دانم او چقدر مطلع است و اصلاً چه هدفی از خواندن این ترانه داشته است. ارزیابی شخصی من از ایشان خواننده‌ای ضعیف و بی‌سواد در موسیقی و بهر‌مور از رانته‌ها و امتیاز هائی است که این‌گونه به اصطلاح هنرمندان در دورانی نصیبشان شد. اما فعلاً کاری با این قسمت ندارم، اما این که او مصیبت‌های خوزستان را هم می‌خواهد از گلوی امثال جهان‌آرا فریاد بزند و باز هم او را در آب نداشته کارون تطهیر کند تا باز هم روزنه فرصت رجوع تاریخی برای کاویدن تاریخ جنایت‌های امثال او و پایه‌های تثبیت این رژیم جنایتکار باز هم پوشیده باقی بماند، نمی‌تواند قابل قبول باشد و از دید من تعیین تکلیف با امثال جهان‌آرا و جنگ خانمان‌سوزی که علیه مردم منطقه ایجاد شد برای وضعیت کنونی ما تعیین کننده است. ما یا می‌خواهیم از این استبداد خلاص بشویم یا نه، اگر می‌خواهیم باید به شکلی بنیادی این سازه منحوس را مورد هدف قرار دهیم و ستون‌های این نظام همین چهره‌های به اصطلاح ارزشی‌اش هستند، همین تاریخ پنهان مانده زیر خاک جنگ و شهادت‌بازی و ممدنبودی و ... است. محمد جهان‌آرا حزب‌اللهی مدافع سرسخت استبداد خمینی و قاتل صدها نفر، خودش هم کشته شد، برادرش حسن جهان‌آرا ولی مخالف خمینی بود و در سال ۱۳۶۷ به همراه هزاران مبارزی که جلوی استبداد نوظهور سر خم نکردند، اعدام شد. هر دو نام، اشاره‌ای به تاریخ این مملکت هستند، یادآوران محمد جهان‌آرا (به هر بهانه‌ای باشد) پایبند به خمینی و نظامش، و یادآوران حسن جهان‌آرا اما آرمان‌خواهانی هستند که برای محو این استبداد مبارزه می‌کنند. حالا جای خودتان را پیدا کنید و صف خودتان را مشخص کنید.